

# تظاهرات بزرگ ضد سرمایه داری در فرانکفورت

ناهید جعفرپور



روی پارچه های رنگی نوشته شده بود: بر علیه قدرت بانک ها و حرص برای سود بردن. و یا نه به جنگ نه به فقر نه به استثمار آری به آینده ای بهتر.

فرانکفورت ۳۱ ماه ۲۰۱۳

روز ۳۱ ماه ۲۰۱۳ ده هزار نفر از فعالان ضد سرمایه داری از سرتاسر اروپا در شهر فرانکفورت آلمان به تظاهرات پرداختند. از دو روز قبل در تمام شهر پلیس همه جا مستقر گشته بود. روز جمعه در مقابل فروشگاه های بزرگ و در مقابل بانک ها و مراکز خرید و شرکت ها نیروهای ویژه پلیس پاس می دادند تقریباً شهر پر ازدحام فرانکفورت خلوت بنظر می رسید. گویی حکومت نظامی برقرار است. بسیاری از فروشگاه ها در حالی که هنوز روز کار بود تعطیل کرده بودند. سکوت سنگینی بر فراز شهر حکمفرما بود. یکی از کارکنان بانک می گفت آنها از ریاست خود دستور گرفته اند جمعه را با لباس معمولی سرکار حاضر شوند تا بچشم نیایند. محله ای که همیشه لبالب از توریست بود اکنون خلوت بنظر می رسید. ساعت ۶ و نیم صبح روز جمعه ۳۰۰ نفر از فعالان ضد سرمایه داری با وجود باران شدید بمدت چهار ساعت بانک مرکزی اروپا را بلوکه نموده بودند. نیروهای ویژه پلیس با سگ های پلیس و ماشین آب پاش تلاش داشتند فعالان را متواری سازند.

روز شنبه تعداد پلیس های مستقر در شهر چندین برابر گشته بود همه جا و در تمامی خیابان های مهم پاس می دادند. دوربین های بزرگ در تمامی مراکز نصب شده بود و ماشین های پلیس شاهراه ها را محاصره نموده بودند. هر چه به مرکز بانک های فرانکفورت نزدیکتر می شدی محاصره پلیس تنگ تر می شد چندین هزار نیروی ویژه تا دندان مسلح بمانند رباتر اینجا و آنجا صف کشیده بودند. هلیکوپتر های پلیس روی آسمان شهر می چرخیدند. و ماشین های آب پاش اطراف میدان ویلی برانت مستقر بودند. شهر در وضعیتی ویژه قرار داشت. ایستگاه قطار که قرار بود از آنجا ساعت دوازده ظهر تظاهرات آغاز گردد و در میدام ویلی برانت ختم گردد، راه ها توسط پلیس بسته شده بود. راه

های مترو بسته و پلیس همه عابری را کنترل می کرد. خبرنگاران برای عبور از صف پلیس ها با مشکل روبرو بودند. پلیس ها کاملاً عصبی بودند. پلیس تظاهر کنندگان را که از کشورهای مختلف اروپا مانند اسپانیا، ایتالیا، یونان، فرانسه، پرتغال و دیگر کشورهای اروپا بودند کاملاً محاصره نموده و اگر اعتراضی شنیده می شد آنها با اسپریه فلفل بسوی معترضین حمله می نمودند. به گفته آئی دی سلمن یکی از سازماندهان تظاهرات، پنجشنبه شب پلیس در اتوبان اتوبوس های تظاهرکنندگان که از برلین عازم فرانکفورت بودند را بمدت ۶ ساعت متوقف نموده و سپس آنها را مجبور به بازگشت نموده بود.

شنبه بین ساعت ۱۰ تا ۱۲ ظهر ده ها هزار نفر تظاهر کننده جمع شده بودند. پیر، جوان، کودک، زن و مرد با پرچم ها و لباس های رنگی پر از فانتری شکوه عظیمی را نشان می دادند. مردمی از سر تا سر اروپا از راه نزدیک و دور در کنار هم قرار گرفته بودند. روی پارچه های رنگی نوشته شده بود: بر علیه قدرت بانک ها و حرص برای سود بردن. و یا نه به جنگ نه به فقر نه به استثمار آری به آینده ای بهتر. پرچم های اتحادیه کارگری آلمان وردی و اتحادیه فلز کاران آلمان و همچنین آتاک و حزب چپ بر فراز سر های تظاهر کنندگان در میان باد رقصان بود.

رسانه های خبری و تصویری جهان و اروپا در صحنه در باره این آکسیون بزرگ گزارش می دادند. این تظاهرات عظیم بر علیه سیستم سرمایه داری و بر علیه قدرت تبهکارانه بانک ها و کنسرن ها و... برگزار می گردید. بله در این روز هزاران نفر از سرتا سر آلمان و اروپا تصمیم داشتند در میدان باسلر شهر فرانکفورت جمع شوند تا متحداً نارضایتی خویش را در باره استثمار سیستم سرمایه داری، تقسیم نابرابر از پائین به بالا و بی عدالتی و فقر و بیکاری و بحران و ... به نمایش بگذارند.

ساعت ۱۲ ظهر صف عظیم تظاهرکنندگان براه افتاد. اما ۲۰ دقیقه بعد ۳۰۰ متر آنطرف تر از نقطه شروع صف تظاهرکنندگان متوقف گشت. چه اتفاقی افتاده بود؟ هزاران نیروی مسلح ویژه پلیس با خشونت به صف تظاهرات حمله نموده و صف را از هم جدا نمودند. تظاهرات بلوکه شده بود و طبق گزارش سازماندهان سرتا سر تظاهرات در چندین بخش از هم توسط پلیس جدا شده بود و هیچ حرکتی وجود نداشت. پلیس مانند دیوار تظاهرکنندگان را از هم جدا کرده بودند. چشم در چشم. سینه به سینه. چپ و راست دیوار پلیس های مسلح به باتوم الکتریکی و اسپریه فلفل و سگ های وحشی و تسلیحات کمربندی. در واقع در شکل نوعی کودتا

وزارت کشور به رهبری نیروهای پلیس بصورت خشونت بار قانون اساسی آلمان و احکام دادگاه عالی را یعنی آزادی تجمع و تظاهرات در آلمان را زیر چکمه های پلیس له نمودند. ده ها هزار تظاهرکننده بطوری در محاصره پلیس قرار داشتند که هر گونه اتفاق کوچکی می توانست به فاجعه ای بزرگ تبدیل شود. دو ساعت تمام نیروهای ویژه پلیس چشم در چشم تظاهرکنندگان قرار گرفتند. چشم های خشمگین و نگاه های آتشین پلیس هر لحظه فضا را منتظر فاجعه ای قرار می داد اما خوشبختانه تظاهرکنندگان صبر و تحمل نشان داده و تظاهرات را روحیه ای مسالمت آمیز می بخشیدند. در برابر فعالان چپ روبروهای جنگی بصورت میخ کوب قرار گرفته بودند و نفس ها در سینه ها حبس بود. در تمانی ساختمان های بلند از هر روزنه ای پلیسی با تسلیحات قرار گرفته بود و هلیکوپترها روی هوا در حال چرخیدن بودند. آدم خود بخود به یاد فیلم های کامپیوتری و جنگ رباتها می افتاد. از سرتا سر آلمان هزاران نیروی ویژه پلیس به فرانکفورت فرستاده شده بودند. میانگین سنی پلیس ها بین ۲۰ تا ۴۰ سال بود. هیبتی وحشتناک داشتند. بسیاری از تظاهرکنندگان که بخود اجازه می دادند به شعار های خود پردازند دستگیر شدند. پلیس خواهان این بود که تظاهرکنندگان را بنحوی تحریک کند که از تظاهرات آرام به مبارزه خیابانی کشیده شوند تا بتواند فعالین را سرکوب نمایند اما تظاهرکنندگان به این حقه پلیس آگاه بودند و آرامش خود را حفظ می نمودند. در گوشه ای دیگر نزدیک ۴۰۰ تظاهرکننده که نزدیک میدان محل گردهمایی آخر جمع شده بودند و توسط پلیس از بقیه جدا شده بودند هنرمندان در حال هنرنمایی بودند و مرتبا خطاب به پلیس های جوان می گفتند ما از شمائیم و شما از مائید. صف خویش را ترک کنید و بما بپیوندید ما برای حقوق شما هم فعالیت می کنیم. شما از مردمید پس در مقابل مردم قرار نگیرید. گروهی هنرمند از شهر کلن در شکل موزیک پاپ با همصدائی سائرین خواسته های خود را در غالب آواز های شاد مطرح می نمودند.

به ناگهان سکوت تظاهرات شکسته شد و وضعیت مسالمت آمیز تظاهرات به هم خورد و ماشین های آب پاش پلیس به تظاهرکنندگان حمله ور شد. پلیس به پیر و جوان و کودک بی دفاع حمله ور گردید و گاز اشک آور بسوی مردم بی دفاع پرتاب نمود و با چکمه های خویش آنها را مورد ضرب و شتم قرار داد.

آکسل کولر ۶۸ ساله اقتصاد دان که در این تظاهرات شرکت داشت از آنچه که دیده است برای دوستانش گزارشی نوشته است وی می گوید: " من

و همسر و دوست دختر مشترکمان که دست هایمان را بهم زنجیر کرده بودیم با کمال خشونت از یکدیگر جدایمان کردند. بطوری که دیگر برای مدتی آنها را پیدا نکردم. خشونتی بکار گرفته می شد که در تمام زندگیم ندیده بودم. همچنین وی تعریف می کند که پلیس جوانی که می دید چگونه پلیس ها گاز های فلفل بمیان جمعیت پرتاب می کنند، فریاد زد: " اینطوری نمی شود افراد پیر بین جمعیت هستند. پلیس دیگری همسرم کریستینه را نجات داده بود. به این صورت که همسرم را پشت خودش مخفی کرده بود تا گاز شیمیائی که همکارانش بکار می گیرند به او آسیب نزنند و به همکارانش بد و بیراه می گفت که چه می کنید زنان و کودکان و افراد پیر در اینجا هستند سلامتی اینها به خطر می افتد". من خودم را از میان دنیائی دود و گاز نجات دادم روی علف های کنار خیابان دراز کشیدم تا نفسم درآید. در این زمان بود که مثل معجزه همسر و دوستش هم خودشان را بمن رساندند. آنها هم در اثر گاز شیمیائی قادر به تنفس نبودند و حالشان بد بود. بسیاری زخمی شده بودند و دوستانشان آنها را حمل می کردند و یا پلیس آنها را می کشید روی زمین. جوان و پیر صورتی باد کرده و چشمانی متورم داشتند و با تمام پیکر می لرزیدند. کسی حتی در تصور خود فکر نمی کرد این صحنه ها را تجربه کند. پلیس با باتوم های شوک انگیز همه را بباد کتک گرفته بود و هر کسی را که می توانست مورد حمله قرار می داد. همه از شدت سرفه نفس هایشان بند آمده بود بسیاری حالشان اصلا خوب نبود. آمبولانسی وجود نداشت که به زخمی ها رسیدگی کند پلیس ها تمام منطقه را محاصره و بلوکه کرده بودند و پرنده را راه به جمعیت نبود. زخمی ها که تعدادشان همواره بیشتر می شد می بایست خودشان خود را نجات دهند و یا دیگر تظاهرکنندگان بداد آنها برسند. از این رو تظاهرکنندگان زخمی ها را به عقب تظاهرات از بین جمعیت حمل می کردند. قدرت آب پاش های پلیس آنقدر زیاد بود که این کار با سختی انجام می شد. تعدادی پزشک در میان تظاهرکنندگان وجود داشت که آنها به سایرین کمک های پزشکی می دادند. در جلوی تظاهرات درگیری بین پلیس ها و جمعیت بالا گرفته بود. پلیس ها همه را با چکمه های وحشتناک خود زیر لگد گرفته بودند. یکی از روباتر های پلیس که در مقابل من قرار داشت وقتی دید من به سایرین کمک می کنم بمن گفت پوزه ات را داغون می کنم اگر سر جایت نیاستی. آنقدر گاز سمی پرتاب می شد که مقابله با آن غیر ممکن بود. گویا می خواستند همه را بیهوش کنند. تظاهرکنندگان می دانستند اگر مقابله به مثل کنند فاجعه ای رخ خواهد داد که جبران ناپذیر است به این خاطر تحمل می کردند. از ساعت ۲ بعد از ظهر روز شنبه تا ساعت ۸ شب وضع به همین صورت ادامه داشت. هیچ

چیزی نمی توانست نیروهای ویژه را از کارشان باز دارد. گوئی نمی خواستند به این وضع پایانی دهند تا همه پی کار خود روند و زخمی ها به بیمارستان منتقل شوند. تعداد بسیار زیادی از صف تظاهرکنندگان دستگیر شده و توسط ماشین های پلیس برده شدند. تمامی اتفاقاتی که در حال رخ دادن بودند در واقع تمامی قوانین آلمان را خدجه دار می کرد. هزاران نفر تظاهرکننده تا تاریکی شب این وضعیت را تحمل کردند و در تاریکی باز هم بسیاری دستگیر شدند. اما خوشبختانه تظاهرات (بلوک اوکی) ۳۱ ماه مه در فرانکفورت اتحاد صف خود را حفظ نمود و با تمامی تعقیب و زخمی شدن و دستگیری تا به انتها وظیفه خویش را انجام داده و در مقابل خشونت های پلیس تحمل و مقاومت نمود و بالاخره این روز بعنوان روز سیاهی در تاریخ دولت آلمان ثبت گردید.

دولتی که در سایه برج و باروی بانکها و کنسرن های بزرگ قرار دارد. قدرتمندان و رهبرانی که از آلمان در کشورهایمانند ترکیه و آلمان و ایتالیا و اسپانیا و ایرلند مدتهای طولانی است نشان داده اند که تا چه جاهائی پیش خواهند رفت و چه کارهائی از آنها برمی آید. سود و سرمایه داری به همراه دارائی ثروتمندان بزرگ قادر است آنچنان خشونتی را بکار گیرد که هر قانون اساسی را به تباهی و سیاهی بکشاند و زیر چکمه های نیروهای ویژه اش پایمال نماید. در این روز هم حق بیان و آزادی تجمع و اعتراض در آلمان زیر چکمه های نیروهای ویژه دولت آلمان نابود شد و این در تاریخ این کشور بعنوان نقطه ای سیاه تا ابد حک خواهد شد.